

پرده نقره‌ای

در خلال «سیمرغ و پروانه‌ها».

دانش آموزان به تماشای «لکنت» نشستند



ویژه برنامه «سیمرغ و پروانه‌ها» با استقبال کودکان و نوجوانان تهرانی در پردیس سینمایی تماشآ آغاز شد.

به گزارش ستاد خبری «سیمرغ و پروانه‌ها»، جمعی از دانش آموزان تهرانی صبح روز شنبه ۱۳ بهمن در پردیس سینمایی تماشآ به تماشای فیلم سینمایی «لکنت» ساخته محمدرضا حاجی‌غلامی نشستند.

در ابتدای این مراسم پس از اجرای سرود جمهوری اسلامی توسط بچه‌ها با همراهی عمومهرداد(نوازنده)،مجیدقنادمجری این برنامه باخوشامدگویی بهبچه‌هاگفت:ازبنیادسینمایی فارابی و مرکز توسعه سینمای کودک و نوجوان به خاطر اجرای این برنامه تشکر می‌کنم. در ادامه بچه‌ها به تشویق سینماگرانی پرداختند که با همت آن‌ها اجرای این ویژه‌برنامه محقق شده بود. افتتاح جشن نیز با حضور حبیب ایل‌بیگی قائم مقام بنیاد سینمایی فارابی، نادر سلیمانی، فرهادبشارتی و مهیار مجیب‌مجری و تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی کودک و نوجوان روی سن و بردن کیک جشن «سیمرغ و پروانه‌ها» صورت گرفت.

ایل بیگی نیز در ادامه خطاب به کودکان و نوجوانان گفت: همواره خوب و شاد باشید و امیدوارم دوستانم بتوانند فیلم‌هایی خوب برای کودکان و نوجوانان بسازند.

اجرای آهنگ کلاه قرمزی و همخوانی بچه‌ها، حضور چهارقلوه‌روی صحنه و همراهی باعمو قناد برای معرفی فیلم «لکنت» و کارگردان آن، اجرای چندقطعه موسیقی توسط عمومهردادو همخوانی بچه‌ها با او، گفتگوی مجیدقناد با تعدادی از مربیان و اظهار خرسندی آن‌ها از برگزاری جشن «سیمرغ و پروانه‌ها» از دیگر بخش‌های این مراسم بود. ویژه برنامه «سیمرغ و پروانه‌ها» در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر با همراهی مرکز توسعه سینمای کودک و نوجوان، سازمان سینمایی، دبیرخانه جشنواره فیلم فجر، ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و بنیاد سینمایی فارابی برگزار می‌شود.

■ ■ ■

برنامه خندوانه برای همیشه به پایان خواهد رسید



رامبد جوان با انتشار پستی از پایان همیشگی برنامه خندوانه خبر داد. برنامه تلویزیونی خندوانه که یک‌برنامه گفت‌وگو محور است و با ایده و اجرای رامبد جوان روی آنتن می‌رود، بنابر اعلام سازندگانش، هدف تزریق شادی به جامعه‌ا دارد. به تازگی رامبد جوان با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش، اعلام کرد در برنامه خندوانه به زودی برای همیشه به پایان خواهد رسید. جوان این خبر را به شرح زیر اعلام کرد:

سلام به همتون.

حدود ۷۲۰ قسمت خندوانه ساختیم و پخش کردیم.

ماسعی کردیم شادتون کنیم و در کنار این مهم، تاتونستیم کارای مهم و باحال باشما انجام بدیم. ایشالا بعد از عید دیگه در خدمتتون نخواهیم بود.

سلامت و پایدار باشید.

برنامه تلویزیونی «خندوانه» در زمان پخش شاه‌آه رویدادهای مختلفی بود. برای نمونه مسابقاتی به‌محوریت کشف استعدادهای استندآپ کمدی بانام «خنداننده‌شو» در دو فصل تولید و پخش شد. شرکت کنندگان این برنامه اکنون در بخش‌های مختلف فعال هستند. از دیگر مسابقات این برنامه می‌توان به «لیگ ادابازی» یا «پانتومیم» اشاره کرد. در قسمت‌های مختلف نیز رامبد جوان به گفت‌وگو با مهمان‌های مختلف می‌نشست. از دیگر عناصر مورد توجه این برنامه می‌توان به معرفی شخصیت عروسیک جناب‌خان اشاره کرد.

«ترانه»، حکایتی نغ‌نما و تاریخ مصرف گذشته است

فیلمفارسی بانقاب مدلینگ

«ترانه» با کنار زدن رنگ و لعابی که بر خشونت پنهان تجارت‌هایی چون مدلینگ کشیده شده است، می‌خواهد بی‌سروسامانی حاکم بر روابط دختران، دختران با پسران، دختران با دانشگاه، دختران با والدین و دختران با کل جامعه را به تصویر بکشد؛ این‌که دختران رها شده‌اند. حتی دختر هم خوابگاهی و دوست نزدیک ترانه که در نماز خوانی است هم در پنهان کاری و همدستی با ترانه، به فاجعه‌هایی که در پی می‌آید دامن می‌زند. در این میان تنها دخترانی سالم می‌مانند و آسیبی نمی‌بینند که از چهره و اندام مناسبی بر خوردار نیستند؛ دختر چاقی که چون نادیده گرفته می‌شود مدام در پی لو دادن دیگران است، دختر نازیبایی با چشم لوچ که آرزوی مدلینگ شدن دارد و ترانه او را به سخره می‌گیرد... و این سخیف‌ترین بر خوردر فیلم با زنانگی است؛ این‌که زیبایی‌فی‌نفسه آسیب‌زاست. که زیبایی خطرناک است. که زیبایی دختران را به نابودی می‌کشاند. و در ست در همین نقطه تم‌ آشنای «فیلمفارسی» نقاب از چهره بر می‌دارد؛ محیط پذیرایی داخل سفارت‌خانه را بر دارد و به جایش یک نایت کلاب فیلمفارسی بگذارد، بعد از این همه چیز از همان فرمول پیروی می‌کند.



که در پشت پرده این تجارت چه دست‌های آلوده‌ای هست و در نهایت خود ناگزیرند با این دست‌های آلوده همکاری کنند. مدلینگ، به‌عنوان یک شغل غیر قانونی، محمل مناسبی است که در فضای آن می‌توان به روابط ناسالم دختران و پسران و سوءاستفاده‌هایی که از دختران می‌شود پرداخت. «ترانه» با کنار

زدن رنگ و لعابی که بر روی خشونت پنهان چنین تجارت‌هایی کشیده شده است، می‌خواهد بی‌سروسامانی حاکم بر روابط دختران با دختران، دختران با پسران، دختران با دانشگاه، دختران با والدین، دختران با کل جامعه را به تصویر بکشد؛ این‌که

رامی گیرند و از این جاتعقیب و گریز و افشاگری‌ها در مورد دوست پسر ترانه، سیاوش، و پسر دیگر امیر که رقیب عشقی سیاوش است و ماجرای سر به نیست کردن ترانه توسط شرکت آغاز می‌شود.

مدلینگ تنها بهانه است

بدیهی است که مدلینگ برای این فیلم صرفا بهانه‌ای است برای نشان دادن فسادی که در میان افراد جامعه وجود دارد؛ فسادی که از بطن تنگناها و نیازهای مالی بر می‌خیزد. فسادی که سرچشمه آن ساده دلی دخترانی است که کار مدلینگ را صرفا لباس پوشیدن و نمایش دادن آن می‌دانند و نمی‌دانند



دختران رها شده‌اند. حتی دختر هم خوابگاهی و دوست نزدیک ترانه که دختر مومن و نماز خوانی است هم در پنهان کاری و همدستی با ترانه، به فاجعه‌هایی که در پی می‌آید دامن می‌زند. در این میان تنها دخترانی سالم می‌مانند و آسیبی نمی‌بینند که از چهره و اندام مناسبی بر خوردار نیستند؛ دختر چاقی که چون نادیده گرفته می‌شود مدام در پی لو دادن دیگران است، دختر نازیبایی با چشم لوچ که آرزوی مدلینگ شدن دارد و ترانه او را به سخره می‌گیرد... و این سخیف‌ترین بر خوردر فیلم با زنانگی است؛ این‌که زیبایی‌فی‌نفسه آسیب‌زاست. که زیبایی خطرناک است. که زیبایی دختران را به نابودی می‌کشاند. و در ست در همین نقطه تم‌ آشنای «فیلمفارسی» نقاب از چهره بر می‌دارد؛ محیط پذیرایی داخل سفارت‌خانه را بر دارد و به جایش یک نایت کلاب فیلمفارسی بگذارد، بعد از این همه چیز از همان فرمول پیروی می‌کند.

در این فیلم هر دختر زیبایی که بشود نمایشش داد در معرض خطر است و از آسیب شرکت مدلینگ در امان نمی‌ماند. و نهایت این‌که ترانه، می‌خواهد با سیاوش به فرانسه مهاجرت کند و خودش را از این مهلکه بیرون بکشد. که موفق هم می‌شود هر چند به بهای جان آ‌رتا که به دلیل تجاوز و بارداری و بر خوردر قهری خانواده اش، دست به خودکشی می‌زند.

هیچ کمکی کافی نیست!

ترانه با داستانش مدام ما را به وادی فیلمفارسی می‌کشاند، باهمان زنان و مردانی که بر سر دختران معامله می‌کنند و تا دچار مشکل می‌شوند - و عمدتاً هم از سوی دختران شهرستانی - دختران را از سر راه بر می‌دارند. فیلم تمام تلاشش را می‌کند که داستان تازه‌ای به ما بگوید، اما این تلاش هیچ کمکی به تماشاگر نمی‌کند و فیلم در همان سویه‌های رابطه‌های بی‌معنای در هم پیچیده فقط می‌خواهد داستان یک فساد را بازگو کند. فسادی که دامن دختران ما را گرفته است و البته که این داستان کهنه و نغ‌نما، مدام

«ترانه» بنیان سستی دارد؛ حتی اگر خواسته باشد از یک معضل اجتماعی حرف بزند و خودش را به‌عنوان فیلمی در زانر اجتماعی قالب کند، اما در جای گیری در چنین قالبی نارس و ناتوان باقی می‌ماند

ترانه با داستانش مدام ما را به وادی فیلمفارسی می‌کشاند، باهمان زنان و مردانی که بر سر دختران معامله می‌کنند و تا دچار مشکل می‌شوند دختر را از سر راه بر می‌دارند. فیلم تمام تلاشش را می‌کند که داستان تازه‌ای به ما بگوید، اما این تلاش هیچ کمکی به تماشاگر نمی‌کند

دست و پا می‌زند که خود را در روایتی نو و شکل و شمایل‌ی تازه بیان کند و طبیعی است که نمی‌تواند. بنابراین دست و پا زدن‌ها از نیمه دوم فیلم به بعد بیشتر می‌شود. درست است، صحنه‌ها در دنا‌ک‌اند، گاهی تعلیق‌ها خوب جا افتاده‌اند، اما همین که داستان خودش را عیان می‌کند و پاپیش می‌گذارد دیگر نه از درد اثری باقی می‌ماند و نه تعلیق تاثیر گذار است.

«ترانه» بنیان سستی دارد؛ حتی اگر خواسته باشد از یک معضل اجتماعی حرف بزند و خودش را به‌عنوان فیلمی در زانر اجتماعی قالب کند اما در جای گیری در چنین قالبی نارس و ناتوان باقی می‌ماند.

در نهایت تماشاگر از خود می‌پرسد فیلم چه می‌خواست بگوید؟ چه چیزی را می‌خواست نشان بدهد که من، به عنوان تماشاگر نمی‌دانستم؟ با کدام گر هافکتی، با کدام نقطه عطف ذهن من تماشاگر را درگیر کرد تا من هم مثل ترانه مدام بدوم تا یک گر ه را باز کنم. و همین جاست که پی می‌بریم تمام دیدن‌های ترانه، بهیوده بوده است. حتی اگر او و سیاوش با تمام مجرم بودن‌شان، می‌توانند مثل دو دل‌ساده از صحنه جرم بگریزند و مجرمان بزرگ‌تر را به دست قانون بسپارند، باز این نکته در ذهن تماشاگر حل نشده باقی می‌ماند که پس تکلیف ترانه‌ای که او هم مقصر است چه می‌شود؟

واقعیت این است که تماشاگر با ترانه همدلی و همدات‌پنداری نمی‌کند. ترانه برای تماشاگر، قهرمان یا ضدقهرمان نمی‌شود. تماشاگر دلش می‌خواهد در آخر فیلم ترانه هم به سزای عملش برسد که او هم همراه سیاوش گیر بیافتد که ترانه‌هایی از این دست از دامن دختران دست بردارند. با فرار او دقیقاً معلوم نیست که فیلم قرار است چه نتیجه‌ای اخلاقی در دامن تماشاگر بگذارد و چگونه حال او را با نشان دادن این همه فلاکت و توهین به دخترانی که در ناز بیابودن خود نقش‌ی نداشته‌اند، خوب کند!

پیش نرود، به دنبال دلیلی می‌گردد تا ناکامی و شکست خویش را بوسیله آن توجیه کند. در قلمروی روانشناسی شاید بتوان گفت قانون مورفی یکی از خرافه‌های فراگیر دنیا است که جوامع و فرهنگ‌های مختلفی به آن اعتقاد دارند. بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسی چنین استدلال می‌شود، دلیل اصلی باور کردن قانون مورفی گرایش‌ها و تمایلات حافظه به سمت خطا است؛ به‌طوری‌که ذهن از طریق سوگیری، تمایل به جست‌وجوی تاییداتی برای عقاید خویش دارد تا آن‌ها را راحت‌تر بپذیرد. بر این‌اساس روانشناسان معتقدند قانون مورفی از تمایل فرد به تمرکز بر اتفاق‌های منفی و نادیده گرفتن رویدادهای مثبت ناشی می‌شود. در حقیقت این قانون از عجول بودن آدمی نشات می‌گیرد و با بهره‌مندی از تحلیل آدمی، برای اثبات خود از قوانین احتمالات ریاضی استفاده می‌کند.

حجیم باشد؛ از همان نوع کلیپ‌هایی با قصه‌ای سرهم‌بندی شده، که در آن از عناصر بصری جذاب و پرزرق و برق با انواع بازی‌های تصویری و مونتاژی وام گرفته شده است.

با توجه به عنوان فیلم می‌توان گفت قوانین «ادوارد مورفی» برای بدشناسی‌های غیر قابل‌انتظار به کار می‌رود؛ باتوجه به دیدگاه روانشناسی می‌توان خاطر نشان کرد، قانون مورفی از بدبینی و تمایل فرد به توجیه و یافتن علت برای رویدادهای ناخوشایند ناشی می‌شود. طبق این قانون هر اتفاق بدی که بتواند رخ دهد، حتما رخ می‌دهد؛ این گفته می‌تواند کاملاً درست باشد؛ اما لازم به ذکر است که این مسئله به‌خاطر وجود قدرتی اسرار آمیز در این قانون نیست. درواقع این آدمی است که قانون مورفی را به مشکلات خود ربط می‌دهد. وقتی جریان زندگی خوب پیش می‌رود، آدمی کاری با این قانون ندارد؛ اما به محض آنکه کارها آن‌طور که می‌خواهد

چند سکانس از فیلم، چند دیالوگ به زور چپانده شده به کار رفته است که باز هم نتوانسته در انتقال بیان این قانون ریاضی به مخاطب موفق عمل کند. به عبارتی این فیلم برای بیان قوانین «ادوارد موفی» فقط از دست‌وپا چلفتی بودن بهره برده است که همین موضوع نقطه ضعف فیلم‌نامه محسوب می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات اصلی فیلم بهره بردن از ایده‌های پراکنده است که فیلم نتوانسته از یک فیلم‌نامه واحد و منسجم برخوردار باشد. فیلم‌نامه به حدی ویران و بی‌مفهوم است که باعث شده فیلم قانون مورفی بیشتر شبیه به یک ویدئو کلیپ

می‌شود و به بهترین شکل ممکن، مسائلی که موجب خراب‌ت و بدتر شدن اوضاع می‌شوند را توجیه می‌کند.

لازم به ذکر است بدانید که فیلم «قانون مورفی» رامبد جوان نیز از مضامین اصلی این قانون وام گرفته است؛ «قانون مورفی» در زمره فیلم‌های کمیک‌شاد، مفرح و جذابی به حساب می‌آید که از هیچ محتوایی بر خوردار نیست‌ا و همین ویژگی غیر معمول بودن فیلم سبب شده که نسبت به دیگر آثار کمدی، یک سرو گردن بالاتر باشد. این فیلم هر چند بسیار بامزه و سرگرم‌کننده است، اما به لحاظ درون‌مایه و محتوا نتوانسته با قوانین «ادوارد مورفی» از تب‌طاف لازم را برقرار کند؛ فقط در

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

برای همه ما پیش آمده زمانی که عزم خویش را جزم کرده‌ایم تا پروژه‌ای را به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن به پایان برسانیم، یک اتفاق کاملاً پیش‌بینی نشده که شاید هر صد سال یک‌بار هم پیش نمی‌آید، رخ بدهد و همه نقشه‌های ما را نقش بر آب کند. حال سوال اساسی آن است که ماهیت اصلی این رویدادها چیست و چرا همیشه در بدترین زمان ممکن دست آدمی را در حنا می‌گذارند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، قانون مورفی دقیقاً همان چیزی است که در بدترین شرایط زندگی سرو کله‌اش پیدا